فصلنامه علمی
پژوهش‌های اعتقادی ـ کلامی
سال شانزدهم/ شماره۶۴/ زمستان ۱۴۰۵

The Quarterly Journal of
Theological - Doctrinal Research
16 th Year/ No: 64/ Winter 2027

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۱۷۴ - ۱۵۷

ترجمه مقدس به‌مثابه کنش کلامی:
تحلیل اعتقادیِ مفهوم «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس

طاهره فهیمی نجم [۱]
عبدالوحید وفایی [۲]

چکیده

مفهوم «حنیف» از مفاهیم بنیادین در الهیات اسلامی است که با توحید ناب، ایمان ابراهیمی، نفی شرک و هویت ایمانی اصیل پیوند دارد. کاربرد این واژه در برخی ترجمه‌های مسیحی عربی، به‌ویژه در نسخه عربی نامه‌های پولس، Vat. Ar. 13، پرسشی کلامی درباره نسبت ترجمه مقدس، زبان مقصد و بازصورت‌بندی مفاهیم اعتقادی پدید می‌آورد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا کاربرد «حنیف» در این نسخه صرفاً نوعی معادل‌گذاری زبانی است، یا می‌تواند نشانه‌ای از بازنشانی مفاهیم پولسی در افق زبان قرآنی و کلام اسلامی باشد. این مقاله با روش تحلیل کلامی ـ تطبیقی، نخست جایگاه مفهوم «حنیف» را در قرآن کریم و الهیات اسلامی بررسی می‌کند، سپس مفهوم پارسایی و نجات را در الهیات پولسی تبیین می‌نماید و در نهایت، دلالت‌های کاربرد «حنیف» را در نسخه عربی نامه‌های پولس تحلیل می‌کند. یافته پژوهش نشان می‌دهد که «حنیف» در Vat. Ar. 13 صرفاً یک داده زبانی نیست، بلکه گره‌واژه‌ای کلامی است که ورود آن به متن پولسی، امکان خوانشی توحیدمحور از مفاهیم پارسایی و نجات را فراهم می‌سازد. حتی اگر این انتخاب واژگانی حاصل راهبرد ارتباطی مترجم باشد، کارکرد الهیاتی آن در افق دریافت مخاطب عرب‌زبان قابل چشم‌پوشی نیست. بر این اساس، ترجمه مقدس در بافت اسلامی ـ مسیحی می‌تواند به کنشی کلامی تبدیل شود که در آن مفاهیم دینی بازخوانی، بازنشانی و در افق تازه‌ای فهم می‌شوند.

واژگان کلیدی

الهیات تطبیقی، ترجمه مقدس، حنیف ،کلام اسلامی، نامه‌های پولس، نسخه عربی.

---

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email: t.fahiminajm@iauctb.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: a_vafaei@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۳/۲۷

طرح مسأله

یکی از مسائل بنیادین در الهیات ادیان ابراهیمی، نسبت میان «هویت ایمانی»، «توحید» و «نجات» است. هر سنت دینی، با زبان و دستگاه مفهومی خاص خود، می‌کوشد توضیح دهد که انسان مؤمن چگونه تعریف می‌شود و رابطه او با حقیقت الهی از چه مسیری سامان می‌یابد. در الهیات اسلامی، مفهوم «حنیف» از مفاهیم کلیدی در تبیین این هویت است؛ مفهومی که در قرآن کریم، به‌ویژه در پیوند با شخصیت ابراهیم(ع)، شاخص توحید ناب، نفی شرک و بازگشت به دین اصیل الهی دانسته شده است: «**ما کانَ إبراهیمُ یَهودِیّاً وَ لا نَصرانِیّاً وَ لکن کانَ حَنیفاً مُسلِماً وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکین**» (آل‌عمران: ۶۷). بدین‌ترتیب، «حنیف» در سنت اسلامی صرفاً یک وصف اخلاقی یا تاریخی نیست، بلکه مفهومی کلامی و هویت‌ساز است که با توحید، اخلاص و مرزبندی با شرک پیوند دارد. در مقابل، در الهیات مسیحی نخستین، به‌ویژه در اندیشه پولس رسول، هویت ایمانی انسان ذیل مفاهیمی چون ایمان، پارسایی، فیض و نجات در مسیح صورت‌بندی می‌شود. پولس، نجات را نه بر پایه اعمال شریعت، بلکه بر اساس ایمان به مسیح و مشارکت در واقعه نجات‌بخش او تبیین می‌کند (رومیان ۳: ۲۸؛ غلاطیان ۲: ۱۶). ازاین‌رو، اگر در الهیات اسلامی «حنیف» ناظر به جهت‌گیری توحیدی و ابراهیمی انسان در برابر خداوند است، در الهیات پولسی، پارسایی و نجات در نسبت با ایمان مسیح‌محور معنا می‌یابد. همین تفاوت بنیادین، هنگامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که مفاهیم این دو سنت در قالب ترجمه متون مقدس با یکدیگر تلاقی می‌یابند. در دهه‌های اخیر، پژوهش‌هایی درباره مسیحیت عربی، ترجمه‌های عربی کتاب مقدس و تعامل مفهومی میان مسیحیان عرب‌زبان و جهان اسلام انجام شده است. آثاری چون پژوهش‌های گراف درباره ادبیات مسیحی عربی، مطالعات گریفیث درباره کتاب مقدس به زبان عربی، و تحقیقات شولتس درباره نسخه‌های عربی نامه‌های پولس، نشان داده‌اند که ترجمه متون مسیحی به عربی در خلأ زبانی و فرهنگی رخ نداده، بلکه در محیطی شکل گرفته است که زبان قرآن، مفاهیم کلام اسلامی و فضای مناظرات مسلمان ـ مسیحی در آن حضور فعال داشته‌اند. همچنین پژوهش‌هایی مانند آثار هیالم درباره

ترجمه‌های عربی کتاب مقدس، بر این نکته تأکید کرده‌اند که مترجمان مسیحی عرب‌زبان، برای انتقال مفاهیم مسیحی، ناگزیر از بهره‌گیری از واژگان و قالب‌های مفهومی رایج در زبان دینی عربی بوده‌اند. با وجود این، تا آنجا که بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، کاربرد خاص واژه «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس، به‌ویژه در نسخه Vat. Ar. 13 ، کمتر به‌صورت مستقل و از منظر کلامی ـ اعتقادی بررسی شده است. بیشتر مطالعات موجود، یا بر تاریخ نسخه‌ها و سنت‌های ترجمه متمرکز بوده‌اند، یا به تحلیل‌های زبانی و نسخه‌شناختی پرداخته‌اند. نوآوری مقاله حاضر در آن است که واژه «حنیف» را نه صرفاً به‌عنوان یک معادل زبانی، بلکه به‌مثابه یک «گره‌واژه کلامی» بررسی می‌کند؛ واژه‌ای که ورود آن به متن پولسی می‌تواند افق فهم مخاطب عرب‌زبان را دگرگون سازد و امکان خوانشی توحیدمحور از مفاهیم پارسایی و نجات را فراهم آورد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که کاربرد واژه «حنیف» در ترجمه عربی نامه‌های پولس را چگونه باید فهم کرد: آیا این کاربرد صرفاً انتخابی زبانی برای انتقال مفاهیم پولسی به عربی است، یا نشانه‌ای از بازنشانی مفاهیم مسیحی در افق الهیات اسلامی؟ فرضیه مقاله آن است که ترجمه مقدس در چنین بافتی، کنشی خنثی و صرفاً فنی نیست، بلکه می‌تواند به کنشی کلامی بدل شود؛ کنشی که در آن، مفاهیم اعتقادی در مسیر انتقال از یک سنت به سنتی دیگر، بازخوانی و بازصورت‌بندی می‌شوند. بر این اساس، کاربرد «حنیف» در Vat. Ar. 13 می‌تواند نشان دهد که چگونه زبان مقصد، به‌ویژه هنگامی که حامل حافظه قرآنی و کلامی است، بر فهم متن مقدس اثر می‌گذارد و افق معنایی تازه‌ای پدید می‌آورد. روش پژوهش، تحلیل کلامی ـ تطبیقی متن است. مقاله نخست جایگاه مفهوم «حنیف» را در قرآن کریم و کلام اسلامی بررسی می‌کند؛ سپس مفهوم پارسایی و نجات را در الهیات پولسی تبیین می‌نماید؛ در ادامه، کاربرد «حنیف» را در نسخه عربی نامه‌های پولس از منظر دلالت‌های اعتقادی تحلیل می‌کند؛ و در نهایت نشان می‌دهد که ترجمه مقدس، در بافت اسلامی ـ مسیحی، می‌تواند به عرصه‌ای برای تعامل، جابه‌جایی و بازتولید مفاهیم الهیاتی تبدیل شود.

۱. مفهوم «حنیف» در قرآن کریم و کلام اسلامی

مفهوم «حنیف» از مفاهیم کلیدی و هویت‌ساز در الهیات اسلامی است که نقش بنیادینی در تبیین توحید، نفی شرک و تعریف ایمان اصیل ایفا می‌کند. این واژه در قرآن کریم نه‌تنها به‌عنوان وصفی اخلاقی یا تاریخی، بلکه به‌مثابه شاخصی اعتقادی برای صورت‌بندی ایمان راستین به‌کار رفته است. بررسی کاربردهای قرآنی «حنیف» نشان می‌دهد که این مفهوم همواره در پیوند با توحید ناب، اخلاص در عبادت و گسست آگاهانه از سنت‌های شرک‌آلود قرار دارد (قرآن کریم، بقره/۲: ۱۳۵؛ آل‌عمران/۳: ۶۷؛ انعام/۶: ۷۹). از منظر لغوی، «حنیف» به معنای میل از انحراف به سوی استقامت دانسته شده است. راغب اصفهانی، ریشه این واژه را دلالت‌کننده بر «انصراف از کجی به سوی راستی» می‌داند و تأکید می‌کند که حنیف کسی است که آگاهانه از باطل روی‌گردان شده و به حق متمایل گشته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل «حنف»). این تعریف لغوی، زمینه‌ای برای فهم بار اعتقادی واژه در قرآن فراهم می‌آورد؛ زیرا حنیف در کاربرد قرآنی، شخصی است که نه صرفاً از نظر رفتاری، بلکه از حیث جهت‌گیری وجودی و الهیاتی، خود را در مسیر توحید قرار داده است. در قرآن کریم، مفهوم حنیف بیش از همه با شخصیت حضرت ابراهیم(ع) گره خورده است. قرآن، ابراهیم را «حنیفاً مسلماً» معرفی می‌کند و صراحتاً او را از مشرکان جدا می‌سازد (آل‌عمران/۳: ۶۷). این تعبیر نشان می‌دهد که حنیف‌بودن، در منطق قرآنی، به معنای ایمان پیشاشریعتی یا بی‌قانون نیست، بلکه ناظر به حقیقتی اعتقادی است که پیش از شکل‌گیری شریعت‌های تاریخی، معیار حق و باطل بوده است. از این رو، برخی متکلمان مسلمان، حنیفیت را «اصل توحید فطری» دانسته‌اند که ادیان الهی در صورت‌های گوناگون، آن را بازنمایی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج۳: ۲۷۹). در علم کلام اسلامی، مفهوم حنیف از سطح توصیف تاریخی فراتر رفته و به شاخصی برای تمایز ایمان اصیل از ایمان تحریف‌شده بدل شده است. متکلمان، به‌ویژه در مواجهه با اهل کتاب، از مفهوم حنیف برای تبیین مرز میان توحید ناب و باورهای آمیخته به شرک یا تثلیث استفاده کرده‌اند. فخر رازی، در تفسیر آیه «ملۀ ابراهیم حنیفاً»، تأکید می‌کند که حنیفیت به معنای نفی هرگونه واسطه‌انگاری در عبادت و نفی نسبت دادن الوهیت به غیر خداوند است و از

این حیث، معیار سنجش صحت اعتقاد محسوب می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج۸: ۳۷۱). نکته مهم آن است که در کلام اسلامی، حنیف نه صرفاً وصفی فردی، بلکه مفهومی هویتی است. انسان حنیف، انسانی است که هویت دینی خود را نه بر اساس انتساب قومی یا نهادی، بلکه بر پایه توحید و اخلاص تعریف می‌کند. این ویژگی، حنیفیت را به مفهومی فرادینی در سطح تاریخی و درعین‌حال، معیارمند در سطح اعتقادی تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، حنیفیت از یک‌سو پیشااسلامی است و از سوی دیگر، در الهیات اسلامی به‌عنوان معیار ایمان راستین بازخوانی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۲۱). از منظر کلامی، اهمیت مفهوم حنیف در این است که با مسئله نجات و رستگاری پیوند می‌خورد. قرآن کریم، پیروی از «ملۀ ابراهیم حنیف» را شرط هدایت معرفی می‌کند و آن را در برابر راه‌های انحرافی قرار می‌دهد (نحل/۱۶: ۱۲۳). بدین‌ترتیب، حنیفیت نه‌تنها هویتی توحیدی، بلکه مسیری نجات‌بخش تلقی می‌شود. این نکته برای پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که «حنیف» در کلام اسلامی مفهومی است که مستقیماً با نجات، هدایت و سرنوشت اخروی انسان ارتباط دارد. در مواجهه با مسیحیت، متکلمان مسلمان از مفهوم حنیف برای نقد الهیات تثلیثی بهره برده‌اند. آنان استدلال کرده‌اند که هرگونه نسبت دادن الوهیت به غیر خدا، خروج از حنیفیت و انحراف از توحید است. از این منظر، حنیف نه صرفاً مسلمان به معنای تاریخی، بلکه هر انسانی است که به توحید ناب پایبند باشد و از شرک نظری و عملی پرهیز کند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۱۶: ج۵: ۹۴). این قرائت کلامی، مفهوم حنیف را به معیاری برای داوری درباره صحت یا انحراف باورهای دینی تبدیل کرده است. بر این اساس، می‌توان گفت که در الهیات اسلامی، «حنیف» مفهومی چندلایه است که سه کارکرد اصلی دارد: نخست، تبیین توحید ناب در برابر شرک؛ دوم، تعریف هویت ایمانی مستقل از نهادها و سنت‌های تحریف‌شده؛ و سوم، صورت‌بندی مسیر نجات و هدایت. این ابعاد، حنیفیت را به مفهومی عمیقاً کلامی بدل می‌کند که ورود آن به هر متن دینی، به‌ویژه متون مسیحی، نمی‌تواند خالی از دلالت‌های اعتقادی باشد. از همین‌رو، کاربرد واژه «حنیف» در ترجمه عربی نامه‌های پولس، صرفاً یک انتخاب زبانی بی‌طرفانه تلقی نمی‌شود. هنگامی که مفهومی با این بار سنگین کلامی وارد متنی پولسی می‌شود،

ناگزیر پرسش از نسبت آن با الهیات مسیحی، مفهوم پارسایی و نجات در مسیحیت و نیز هویت ایمانی مخاطبان متن مطرح می‌گردد. از مجموع این شواهد می‌توان نتیجه گرفت که «حنیف» در سنت اسلامی، مفهومی صرفاً توصیفی یا تاریخی نیست، بلکه مفهومی معیارساز است. این واژه نه فقط شخص مؤمن را توصیف می‌کند، بلکه نوع خاصی از ایمان را از دیگر صورت‌های دینداری متمایز می‌سازد. بنابراین، هنگامی که چنین مفهومی وارد متنی مسیحی می‌شود، معنای آن در سطح لغت متوقف نمی‌ماند، بلکه با خود داوری کلامی سنت اسلامی درباره توحید، شرک و ایمان اصیل را نیز به همراه می‌آورد. از همین‌جا اهمیت مسئله اصلی مقاله روشن می‌شود: «حنیف» در ترجمه عربی نامه‌های پولس، تنها جایگزین یک واژه نیست، بلکه حامل یک نظام معنایی است.

۲. پارسایی و هویت ایمانی در الهیات پولسی

پولس رسول یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در شکل‌گیری الهیات مسیحیِ نخستین به‌شمار می‌آید و نامه‌های او بخش مهمی از عهد جدید را تشکیل می‌دهند. الهیات پولسی، به‌ویژه در باب مفاهیمی چون ایمان، پارسایی و نجات، نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی هویت مسیحی و مرزبندی آن با دیگر سنت‌های دینی داشته است. ازاین‌رو، هرگونه ترجمه و بازخوانی این متون، به‌ویژه در بافت‌های زبانی و فرهنگی متفاوت، صرفاً امری زبانی نیست، بلکه می‌تواند پیامدهای تفسیری و کلامیِ مهمی در فهم آموزه‌های مسیحی به همراه داشته باشد (دان، ۱۹۹۸: ۱–۳؛ سندرز، ۱۹۷۷: ۳–۶). در اندیشه پولس رسول، مسئله «پارسایی» و نسبت آن با نجات، نقشی محوری در تعریف هویت ایمانی انسان ایفا می‌کند. پولس در نامه‌های خود، انسان را موجودی می‌داند که در وضعیت گناه قرار دارد و تنها از طریق ایمان، نه اعمال شریعت، می‌تواند به نجات دست یابد. این تلقی از نجات، که در سنت مسیحی با عنوان «تبرئه از راه ایمان» شناخته می‌شود، بنیان الهیات پولسی را شکل می‌دهد و چارچوبی اعتقادی برای فهم پارسایی فراهم می‌آورد (رومیان ۳: ۲۸؛ غلاطیان ۲: ۱۶). پارسایی در الهیات پولسی، مفهومی صرفاً اخلاقی یا رفتاری نیست، بلکه جایگاهی وجودی و الهیاتی دارد. پولس، پارسایی را نه نتیجه التزام به شریعت موسی، بلکه عطیه‌ای

الهی می‌داند که از طریق ایمان به مسیح به انسان اعطا می‌شود. به تعبیر او، انسان «به‌واسطهٔ فیض و از راه ایمان» پارسا شمرده می‌شود، نه به سبب اعمال (افسسیان ۲: ۸–۹). این تلقی، دگرگونی بنیادینی در فهم رابطه انسان و خدا ایجاد می‌کند؛ زیرا معیار نجات از «عمل» به «ایمان» منتقل می‌شود. در این چارچوب، هویت ایمانی انسان پولسی، هویتی مسیح‌محور است. ایمان راستین، نه صرفاً باور ذهنی، بلکه پیوند وجودی با مسیح تلقی می‌شود؛ پیوندی که به مشارکت در مرگ و رستاخیز او می‌انجامد (رومیان ۶: ۳–۵). بدین‌سان، پارسایی در الهیات پولسی، بیش از آنکه صفتی فردی باشد، نشانه تعلق انسان به جماعت نجات‌یافتگان در مسیح است. این امر نشان می‌دهد که پارسایی در مسیحیت نخستین، مفهومی عمیقاً هویتی و جمعی است، هرچند در سطح فردی تحقق می‌یابد. الهیات پولسی همچنین میان «شریعت» و «ایمان» تمایزی اساسی برقرار می‌کند. پولس شریعت را ناتوان از نجات می‌داند، زیرا به باور او، شریعت تنها گناه را آشکار می‌سازد، اما توان رهایی از آن را ندارد (رومیان، ۷: ۷–۱۳). از این منظر، پارسایی مبتنی بر شریعت، ناکافی و حتی گمراه‌کننده تلقی می‌شود. این موضع، در تقابل با تلقی یهودی از شریعت قرار می‌گیرد و موجب شکل‌گیری هویتی مستقل برای مسیحیت نوپا می‌شود (دان، ۱۳۸۴: ۹۸). نکته مهم آن است که پولس، با وجود تأکید بر ایمان، پارسایی را از بُعد اخلاقی تهی نمی‌کند. او از «ثمرات روح» سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که ایمان راستین، به دگرگونی اخلاقی و زیست ایمانی تازه می‌انجامد (غلاطیان، ۵: ۲۲–۲۳). بااین‌حال، این دگرگونی، پیامد نجات است، نه شرط آن. بدین‌ترتیب، اخلاق در الهیات پولسی، جایگاهی پسینی نسبت به ایمان و فیض دارد، نه پیشینی. در سنت الهیاتی مسیحی، این فهم پولسی از پارسایی، بعدها به مبنایی برای صورت‌بندی آموزه نجات در کلیسا بدل شد. متکلمان مسیحی، به‌ویژه آگوستین، بر تقدم فیض الهی بر عمل انسانی تأکید کردند و پارسایی را نتیجه عمل خدا در انسان دانستند، نه دستاورد خود انسان (آگوستین، ۱۳۸۹: ۲۱۷). این تلقی، تفاوت بنیادینی با الهیات اسلامی ایجاد می‌کند که در آن، ایمان و عمل در پیوندی وثیق قرار دارند و نجات بدون التزام عملی به توحید و اخلاق ممکن نیست. از منظر پژوهش حاضر، اهمیت الهیات پولسی در این است که مفهوم پارسایی در آن، جایگزین مفاهیمی می‌شود که در سنت‌های توحیدی

دیگر، همچون اسلام، با واژگانی چون ایمان خالص، اخلاص و حنیفیت بیان می‌شوند. درحالی‌که در کلام اسلامی، «حنیف» انسانی است که با نفی شرک و جهت‌گیری آگاهانه به سوی خداوند، هویت ایمانی خود را تعریف می‌کند، در الهیات پولسی، پارسایی از طریق پیوند با مسیح و پذیرش فیض الهی تحقق می‌یابد. این تفاوت بنیادین، هنگامی برجسته‌تر می‌شود که مفاهیم دو سنت در یک متن واحد، آن هم در قالب ترجمه، در کنار یکدیگر قرار گیرند. از همین‌رو، ورود واژه‌ای مانند «حنیف» ـ با بار سنگین توحیدی و ضدشرکی آن ـ به متن پولسی عربی، نمی‌تواند بی‌اهمیت تلقی شود. اگر پارسایی در الهیات پولسی مبتنی بر ایمان به مسیح است، کاربرد مفهومی که در کلام اسلامی ناظر به توحید بی‌واسطه و نفی هرگونه شریک برای خداوند است، پرسش از بازتعریف هویت ایمانی را به‌طور جدی مطرح می‌کند. این مسئله نشان می‌دهد که تحلیل نسخه عربی نامه‌های پولس، بدون درک دقیق الهیات پولسی، ناقص خواهد بود. بنابراین، این بخش کوشید چارچوب اعتقادی الهیات پولسی را در باب پارسایی و نجات تبیین کند تا زمینه‌ای فراهم آید برای تحلیل کلامی کاربرد مفهوم «حنیف» در ترجمه عربی نامه‌های پولس. در بخش بعدی، با تمرکز مستقیم بر نسخه عربی(Vat. Ar. 13) ، نشان داده خواهد شد که انتخاب این واژه چگونه در بستر الهیاتی خاصی معنا می‌یابد و چه پیامدهایی برای فهم نسبت اسلام و مسیحیت در ترجمه مقدس دارد.

۳. کاربرد مفهوم «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس :(Vat. Ar. 13) تحلیل کلامی متن

بررسی نسخه عربی نامه‌های پولس موسوم به Vat. Ar. 13 نشان می‌دهد که مترجم این متن، در انتقال مفاهیم کلیدی الهیات پولسی به زبان عربی، از دستگاه واژگانی‌ای بهره برده است که عمیقاً با فضای کلامی و اعتقادی جهان اسلام پیوند دارد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این امر، کاربرد واژه «حنیف» برای بیان مفاهیمی است که در متن یونانی پولس با اصطلاحاتی چون «پارسایی»، «راستی در ایمان» یا «جهت‌گیری درست انسان در برابر خدا» بیان شده‌اند. این انتخاب واژگانی، به‌ویژه با توجه به بار سنگین اعتقادی مفهوم «حنیف» در الهیات اسلامی، نمی‌تواند صرفاً به‌عنوان معادل‌گذاری زبانی یا انتخابی بی‌طرفانه تلقی شود.

در متون پولسی، مفهوم پارسایی همواره در پیوند با ایمان به مسیح تعریف می‌شود. پولس، انسان پارسا را کسی می‌داند که از طریق ایمان، در رابطه‌ای نجات‌بخش با خدا قرار گرفته است و این رابطه، جایگزین التزام به شریعت موسی می‌شود (رومیان، ۳: ۲۲–۲۸). در این چارچوب، پارسایی نه به معنای توحید بی‌واسطه، بلکه به معنای مشارکت در نجاتی است که از طریق مسیح تحقق یافته است. بااین‌حال، در نسخه عربی Vat. Ar. 13 ، ترجمه این مفاهیم با واژگانی صورت می‌گیرد که در افق اسلامی، به‌ویژه مفهوم «حنیف»، دلالت‌هایی متفاوت و حتی متعارض با این دستگاه الهیاتی دارد. «حنیف» در کلام اسلامی، مفهومی است که اساس آن بر نفی هرگونه واسطه در نسبت انسان و خداوند و تأکید بر توحید ناب استوار است. هنگامی که این واژه در متن پولسی عربی به‌کار گرفته می‌شود، مخاطب مسلمان یا عرب‌زبانِ آشنا با قرآن، ناگزیر آن را در پرتو معنای قرآنی و کلامی‌اش فهم می‌کند، نه در چارچوب الهیات مسیح‌محور پولس. از این رو، کاربرد «حنیف» در این ترجمه، نوعی جابه‌جایی معنایی ایجاد می‌کند که پیامدهای اعتقادی قابل توجهی دارد. این جابه‌جایی، نه‌تنها در سطح زبان، بلکه در سطح فهم هویت ایمانی رخ می‌دهد. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مسیحیت عربی نشان می‌دهد که مترجمان متون مقدس، به‌ویژه در دوره‌های نخستین اسلامی، ناگزیر از انتخاب میان وفاداری لفظی به متن مبدأ و سازگاری مفهومی با زبان و فرهنگ مقصد بوده‌اند (گریفیث، ۱۳۹۲: ۱۰۴–۱۰۶). در چنین شرایطی، استفاده از واژگانی مانند «حنیف» را می‌توان تلاشی آگاهانه برای قابل‌فهم‌کردن پیام مسیحی در افق مفهومی مخاطبان مسلمان دانست. بااین‌حال، این تلاش، به‌طور ناخواسته یا آگاهانه، به بازتعریف الهیات متن نیز می‌انجامد. از منظر کلامی، مسئله اصلی این است که آیا مترجم با به‌کارگیری واژه «حنیف»، در حال بازتفسیر مفهوم پارسایی پولسی در چارچوب توحید اسلامی است یا صرفاً کوشیده است نزدیک‌ترین معادل زبانی ممکن را برگزیند. بررسی سیاق‌های کاربرد این واژه در Vat. Ar. 13 نشان می‌دهد که «حنیف» در این متن، اغلب در بافت‌هایی به‌کار رفته است که بر جهت‌گیری درست انسان به سوی خدا، نفی شرک و پاکی ایمان تأکید دارند؛ مؤلفه‌هایی که با معنای قرآنی حنیفیت هم‌پوشانی قابل توجهی دارند. این هم‌پوشانی، احتمال تصادفی‌بودن انتخاب واژه را

تضعیف می‌کند. نکته مهم دیگر آن است که در الهیات پولسی، پارسایی بدون ایمان به مسیح معنایی ندارد، حال آنکه در الهیات اسلامی، حنیف می‌تواند انسانی باشد که حتی پیش از بعثت پیامبر اسلام، در مسیر توحید قرار دارد. انتقال مفهوم پارسایی پولسی به واژه «حنیف»، این تفاوت بنیادین را تا حدی محو می‌کند و نوعی همسان‌سازی اعتقادی ایجاد می‌نماید. از این منظر، ترجمه عربی نامه‌های پولس، نه صرفاً انتقال پیام مسیحی، بلکه نوعی گفت‌وگوی نانوشته میان دو دستگاه الهیاتی است. این امر به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که مفهوم حنیف در قرآن، معیار نجات و هدایت معرفی می‌شود. هنگامی که همین واژه در متن پولسی عربی ظاهر می‌شود، امکان خوانشی پدید می‌آید که در آن، نجات نه لزوماً از طریق مسیح، بلکه از طریق جهت‌گیری توحیدی انسان فهم می‌شود. هرچند مترجم مسیحی چنین برداشتی را تصریح نمی‌کند، اما زبان انتخاب‌شده، ظرفیت چنین خوانشی را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، ترجمه، افق‌های تفسیری تازه‌ای می‌گشاید که در متن یونانی به‌این‌صورت وجود نداشته‌اند. از منظر الهیات تطبیقی، می‌توان گفت که کاربرد «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس، نمونه‌ای روشن از آن است که چگونه ترجمه مقدس می‌تواند به کنشی کلامی بدل شود. در این کنش، مترجم نه‌تنها پیام متن مبدأ را منتقل می‌کند، بلکه آن را در افق مفهومی تازه‌ای بازمی‌نشاند؛ افقی که تحت تأثیر کلام اسلامی و زبان قرآنی شکل گرفته است. این فرایند، به بازتولید معنا می‌انجامد و نشان می‌دهد که ترجمه، خود می‌تواند محل تلاقی و تنش میان دو سنت اعتقادی باشد. بر این اساس، نسخه عربی نامه‌های پولس را نمی‌توان صرفاً سندی تاریخی از مسیحیت عربی دانست، بلکه باید آن را متنی کلامی تلقی کرد که در آن، مفاهیم مسیحی و اسلامی در سطح زبان و معنا با یکدیگر تعامل یافته‌اند. کاربرد مفهوم «حنیف» در این متن، شاهدی گویا بر این تعامل است و نشان می‌دهد که ترجمه مقدس، به‌ویژه در بافت اسلامی، نقشی فعال در شکل‌دهی به فهم الهیات و هویت دینی ایفا می‌کند. این تحلیل، زمینه را برای گام بعدی پژوهش فراهم می‌سازد؛ یعنی بررسی این پرسش که ترجمه مقدس چگونه می‌تواند به‌مثابه کنشی کلامی عمل کند و چه پیامدهایی برای فهم نسبت اسلام و مسیحیت در سطح اعتقادی دارد. از منظر نویسنده، اهمیت این کاربرد در آن نیست که مترجم الزاماً قصد داشته باشد

الهیات پولسی را اسلامی‌سازی کند؛ چنین ادعایی نیازمند شواهد تاریخی مستقل است. نکته اصلی آن است که خودِ واژه «حنیف»، به دلیل سابقه قرآنی و کلامی خود، پس از ورود به متن پولسی، میدان معنایی تازه‌ای ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، حتی اگر نیت مترجم صرفاً ارتباطی یا تفسیری بوده باشد، اثر نهایی ترجمه در سطح دریافت مخاطب، کلامی است. مخاطب عرب‌زبان، به‌ویژه اگر با قرآن و ادبیات اسلامی آشنا باشد، این واژه را در افق توحید ابراهیمی می‌فهمد؛ ازاین‌رو، متن پولسی در ترجمه عربی، ظرفیتی می‌یابد که در متن یونانی به این شکل حضور نداشته است.

در بخش بعدی، این مسئله به‌صورت نظری و تطبیقی بررسی خواهد شد.

٤. ترجمه مقدس به‌مثابه کنش کلامی: پیامدهای اعتقادیِ کاربرد «حنیف»

پیش‌فرض اصلی این مقاله آن است که ترجمه متون مقدس، به‌ویژه در موقعیت‌های میان‌دینی، صرفاً انتقال واژه‌ها از زبانی به زبان دیگر نیست؛ بلکه نوعی کنش کلامی است که در آن، مفاهیم اعتقادی در فرایند انتقال، «بازنشانی» و گاه «بازصورت‌بندی» می‌شوند. ترجمه کتاب‌مقدس به عربی در جهان اسلام، نمونه‌ای روشن از همین وضعیت است؛ زیرا مترجم مسیحی عرب‌زبان، ناگزیر متن مسیحی را در زبانی بیان می‌کند که «افق مفهومی» آن زیر نفوذ زبان قرآن و شبکه‌ای از مفاهیم توحیدی شکل گرفته است. ازاین‌رو، انتخاب‌های واژگانی مترجم، خواه آگاهانه خواه ناخودآگاه، می‌تواند پیامدهای الهیاتی داشته باشد و حتی بر «هویت‌سازی اعتقادی» مخاطب اثر بگذارد (گریفیث، ۲۰۱۳: ۱۱-۱۳). پژوهش‌های جدید در حوزه ترجمه‌های عربی کتاب‌مقدس نشان داده‌اند که مترجمان مسیحیِ سده‌های نخستین، آگاهانه از واژگان و قالب‌های مفهومیِ رایج در محیط اسلامی بهره می‌برده‌اند تا متن مسیحی را در افقی قابل‌فهم و قابل‌پذیرش برای مخاطب عرب‌زبان صورت‌بندی کنند. میریام هیالم با تحلیل زبان ترجمه‌های عربی اولیه نشان می‌دهد که این انتخاب‌های واژگانی صرفاً حاصل ضرورت‌های زبانی نیست، بلکه بیانگر نوعی سازگاری معنایی و الهیاتی با فضای فکری اسلام است؛ به‌گونه‌ای که ترجمه، خود به کنشی تفسیری بدل می‌شود و در شکل‌دهی به افق دریافت متن نقش فعال ایفا می‌کند (هیالم، ۲۰۱۶: ۵۲-۵۵). این نکته، خوانش کلامی از به‌کارگیری واژه‌هایی چون «حنیف» در متون پولسی

عربی را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که ترجمه در این سنت، هم‌زمان انتقال متن و بازآرایی افق اعتقادی آن بوده است.

٤ـ١. ترجمه، «بی‌طرف» نیست؛ زیرا زبان مقصد حامل حافظه اعتقادی است

زبان عربی، پس از شکل‌گیری سنت قرآنی، صرفاً ابزاری ارتباطی نیست؛ بلکه حامل حافظه مفهومی و الهیاتی است. به بیان دیگر، برخی واژگان در عربیِ پساقرآنی، «بار کلامی تثبیت‌شده» دارند. یکی از این واژگان، «حنیف» است که در الهیات اسلامی-همان‌گونه که در بخش نخست نشان داده شد-به شاخص توحید ناب و هویت ابراهیمیِ غیرمشرک تبدیل شده است (آل‌عمران/۳: ۶۷). بنابراین، ورود «حنیف» به یک متن پولسیِ عربی، ورود یک «علامت اعتقادی» به متن است، نه صرفاً یک معادل زبانی. از منظر کلامی، این نکته پیامد مهمی دارد: اگر متن پولسی در سنت یونانی-مسیحی، پارسایی/نجات را در پیوند با ایمان به مسیح صورت‌بندی می‌کند، استفاده از واژه‌ای که در افق اسلامی «نفْیِ شریک و نفی هرگونه الهیات غیرتوحیدی» را تداعی می‌کند، می‌تواند میدان تفسیر را جابه‌جا کند؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم پولسی، در ذهن مخاطبِ آشنا با قرآن، در افق توحیدی بازخوانی شوند. این دقیقاً همان جایی است که ترجمه به «کنش کلامی» بدل می‌شود: متن را در افق اعتقادی جدیدی قابل‌زیست می‌کند، اما هم‌زمان احتمالاً بخشی از مرزبندی‌های الهیاتی متن مبدأ را تلطیف یا بازآرایی می‌نماید.

٤ـ٢. «حنیف» در ترجمه پولسی: هم‌نشینی الهیاتی یا راهبرد ارتباطی؟

از منظر نظریه ترجمه نیز می‌توان این فرایند را نه صرفاً به‌مثابه یافتن معادل‌های زبانی، بلکه به‌عنوان نوعی «بازگویی معنا در افق جدید» فهم کرد. پل ریکور با تأکید بر این نکته که ترجمه همواره با نوعی فاصله و جابه‌جایی معنایی همراه است، نشان می‌دهد که مترجم ناگزیر میان «وفاداری» و «قابلیت‌فهم در زبان مقصد» دست به انتخاب می‌زند و همین انتخاب‌ها، متن را وارد افق تفسیری تازه‌ای می‌کند (ریکور، ۲۰۰۶: ۱۰-۱۲). در این چارچوب، به‌کارگیری واژه‌ای چون «حنیف» در ترجمه عربیِ متن پولسی را می‌توان نمونه‌ای روشن از همین جابه‌جایی تفسیری دانست: واژه‌ای که نه‌تنها نقش معادل‌سازی

زبانی را ایفا می‌کند، بلکه متن را در افق مفهومیِ توحید اسلامی قابل‌خواندن می‌سازد و بدین‌ترتیب، ترجمه را به کنشی معناپرداز و از حیث الهیاتی اثرگذار بدل می‌کند.

در تحلیل‌های جدید درباره نسخه‌های عربی نامه‌های پولس، تأکید شده است که ترجمه‌های عربی نه یکدست‌اند و نه صرفاً تابع متن یونانی؛ بلکه گاه متأثر از سنت‌های سریانی، و نیز متأثر از بافت اسلامیِ پیرامون‌اند (شولتس، ۲۰۱۸ : ۴۵). در این چارچوب، کاربرد «حنیف» را می‌توان ذیل دو تبیین اصلی صورت‌بندی کرد و سپس به داوری کلامی نزدیک شد:

راهبرد ارتباطی :(Communicative Strategy) مترجم می‌کوشد برای مفاهیم پولسی، واژگانی برگزیند که در زبان دینی مخاطب «پذیرفتنی» باشد. در جهان اسلام، واژه‌هایی مانند «توحید»، «ایمان»، «مخلص»، «حنیف» بار مثبت دارند؛ بنابراین استفاده از آن‌ها، متن مسیحی را در فضای زبانی رایج، قابل فهم و قابل دفاع می‌کند. این تبیین، با تاریخ شکل‌گیری ترجمه‌های عربی کتاب مقدس در بستر اسلامی سازگار است (گریفیث، ۲۰۱۳: ۵۳-۵۸) .

هم‌نشینی الهیاتی :(Theological Convergence) فراتر از «راهبرد ارتباطی»، ممکن است مترجم/جامعه مترجم در پی آن باشد که پیام مسیحی را در قالب مفاهیمی بازگو کند که با توحید اسلامی اصطکاک کمتری دارند. در این حالت، «حنیف» فقط واژه نیست، بلکه حامل پروژه‌ای الهیاتی است: صورت‌بندی هویت ایمانی مسیحی در زبان توحیدیِ جهان اسلام-بی‌آنکه لزوماً به نفی آموزه‌های بنیادین مسیحی تصریح کند. این امکان، وقتی تقویت می‌شود که بدانیم Vat. Ar. 13 در فضای تاریخی‌ای قرار دارد که همزیستی، جدال و گفت‌وگوی میان مسیحیان عرب و مسلمانان در آن پررنگ بوده است و خودِ این نسخه امروز به‌طور رسمی در کتابخانه واتیکان قابل مشاهده است .نکته روشی مهم این است که مقاله لازم نیست یکی از این دو تبیین را «قطعی» اعلام کند؛ بلکه می‌تواند با دقت کلامی نشان دهد که حتی اگر تبیین اول را بپذیریم، پیامد کلامی تبیین دوم همچنان رخ می‌دهد؛ زیرا بار مفهومیِ «حنیف» در زبان مقصد، به صورت طبیعی افق خوانش را تغییر می‌دهد. این همان تمایز میان «نیت مترجم» و «کارکرد الهیاتی متن» است.

٤ـ۳. پیامد اعتقادیِ کلیدی: جابه‌جایی «هویت نجات» از مسیح‌محوری به توحیدمحوری

در الهیات پولسی، هویت ایمانیِ نجات‌یافته-در بیان کلاسیک-با ایمان به مسیح و مشارکت در مرگ و رستاخیز او تعریف می‌شود (رومیان ۶: ۳–۵). اما «حنیف» در معنای قرآنی، هویت نجات را در نسبت مستقیم با خدا و در افق توحید ناب صورت‌بندی می‌کند. بدین‌سان، وقتی واژه‌ای چون «حنیف» وارد متن پولسیِ عربی می‌شود، یک ظرفیت تفسیری تازه پدید می‌آید: خوانشِ توحیدمحور از نجات. این ظرفیت می‌تواند به‌صورت‌های مختلف ظهور یابد:

تأکید بیشتر بر «خدای واحد» و «اخلاص»، به عنوان مرکز هویت ایمانی؛

کم‌رنگ شدن مرزبندی‌های سنت پولسی درباره شریعت/ایمان (در ذهن مخاطب مسلمان، «شریعت» معنای دیگری دارد)؛

امکان بازخوانی پارسایی به‌مثابه «راست‌کیشی توحیدی»؛ نه صرفاً «تبرئه در مسیح».

این پیامد، برای مقاله کلامی بسیار حیاتی است؛ زیرا نشان می‌دهد ترجمه چگونه می‌تواند در سطح اعتقادی، «تعریف مؤمن» را تغییر دهد-بی‌آنکه متن به‌طور صریح جدل‌آمیز باشد.

٤ـ٤. پیامد دوم: ترجمه به‌عنوان میدان «الهیات میان‌دینی»

ترجمه عربی کتاب‌مقدس در جهان اسلام، صرفاً انتقال متن مسیحی به زبان عربی نیست؛ بلکه گاه می‌توان آن را نوعی «الهیاتِ همزیستی» دانست: تلاش برای سخن گفتن از ایمان مسیحی به گونه‌ای که در فضای توحیدی قابلِ بیان باشد. پژوهش‌های جدید درباره سنت‌های عربی نامه‌های پولس نشان می‌دهد که این متون علاوه بر مصرف liturgical یا آموزشی در میان مسیحیان عرب، در جدل‌ها و گفت‌وگوهای مسلمان-مسیحی هم نقش داشته‌اند (زکی، ۲۰۲۰ : ۲۳۴) . از این رو، کاربرد «حنیف» می‌تواند به عنوان یک «گره‌واژه» در الهیات میان‌دینی فهم شود: واژه‌ای که از یک سو در قرآن معنا دارد و از سوی دیگر، در متن مسیحیِ عربی به خدمت گرفته می‌شود. این وضعیت، دقیقاً همان چیزی است که نشریه کلامی-اعتقادی از یک پژوهش می‌خواهد: نشان دادن نحوه کنش مفاهیم اعتقادی در مرزهای میان سنت‌ها.

۵. تحلیل تطبیقی نهایی و جمع‌بندی اعتقادی

تحلیل‌های پیشین نشان داد که مفهوم «حنیف» در الهیات اسلامی و مفهوم «پارسایی» در الهیات پولسی، هرچند در دو سنت دینی متفاوت شکل گرفته‌اند، هر دو در خدمت تعریف هویت ایمانی و تبیین نسبت انسان با نجات قرار دارند. بااین‌حال، تفاوت‌های بنیادین این دو دستگاه اعتقادی، هنگامی آشکارتر می‌شود که مفاهیم یادشده در یک متن واحد و در قالب ترجمه با یکدیگر تلاقی می‌یابند. نسخه عربی نامه‌های پولس (Vat. Ar. 13) نمونه‌ای ممتاز از این تلاقی است؛ زیرا در آن، واژه‌ای با بار کلامی عمیق اسلامی برای بیان مفاهیمی پولسی به‌کار گرفته شده است. در کلام اسلامی، «حنیف» مفهومی هویتی و نجات‌محور است که توحید ناب را معیار ایمان راستین قرار می‌دهد. انسان حنیف، انسانی است که جهت‌گیری وجودی خود را مستقیماً به سوی خداوند واحد معطوف می‌کند و هرگونه شریک، واسطه یا الوهیت غیرخدایی را نفی می‌نماید (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج۸: ۳۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج۳: ۲۷۹). نجات در این افق، حاصل اخلاص در توحید و التزام آگاهانه به حقیقت الهی است. در مقابل، در الهیات پولسی، پارسایی و نجات در پیوندی وثیق با ایمان به مسیح و مشارکت در واقعه صلیب و رستاخیز او تعریف می‌شود. بدین‌سان، محور نجات از «توحید بی‌واسطه» به «مسیح‌محوری» منتقل می‌گردد (رومیان، ۳: ۲۸؛ غلاطیان، ۲: ۱۶). با این پیش‌فرض، کاربرد واژه «حنیف» در ترجمه عربی نامه‌های پولس، واجد دلالت‌های تطبیقی مهمی است. این کاربرد، در سطح زبانی، مفاهیم پولسی را به شبکه واژگانیِ قرآن‌محور نزدیک می‌کند؛ اما در سطح کلامی، افق خوانش متن را تغییر می‌دهد. مخاطب عرب‌زبانِ آشنا با قرآن، «حنیف» را نه به‌عنوان مفهومی خنثی، بلکه به‌مثابه نشانه‌ای از توحید ناب و هویت ابراهیمی درک می‌کند. در نتیجه، مفاهیم پولسیِ پارسایی و نجات، در ذهن چنین مخاطبی، بالقوه در چارچوبی توحیدمحور بازخوانی می‌شوند. از منظر تطبیقی، این وضعیت را می‌توان نوعی «جابجایی مرکز ثقل الهیاتی» دانست. در متن یونانی پولس، مرکز ثقل نجات، مسیح و ایمان به اوست؛ اما در ترجمه عربی، با ورود واژه «حنیف»، امکان خوانشی پدید می‌آید که در آن، مرکز ثقل به سوی توحید و جهت‌گیری مستقیم انسان به خداوند متمایل می‌شود. این جابجایی، نه الزاماً نتیجه قصد آگاهانه مترجم،

بلکه پیامد طبیعی انتقال متن به زبانی است که حافظه کلامی آن با قرآن شکل گرفته است (گریفیث، ۲۰۱۳: ۸۷-۹۰). نکته مهم در این تحلیل آن است که حتی اگر فرض شود مترجم تنها به دنبال نزدیک‌ترین معادل زبانی برای مفاهیم پولسی بوده است، باز هم کارکرد الهیاتی متن تغییر می‌کند. تمایز میان «نیت مترجم» و «اثر کلامی متن» در اینجا تعیین‌کننده است. متن ترجمه‌شده، پس از ورود به افق زبانی و اعتقادی جدید، مستقل از نیت اولیه مترجم عمل می‌کند و می‌تواند خوانش‌هایی را ممکن سازد که در متن مبدأ وجود نداشته‌اند. این امر، ترجمه مقدس را به عرصه‌ای برای بازتولید معنا و نه صرفاً انتقال آن تبدیل می‌کند (شولتس، ۲۰۱۸: ۶۲-۶۵). از سوی دیگر، کاربرد «حنیف» را می‌توان نشانه‌ای از تلاش برای همزیستی مفهومی میان دو سنت دینی نیز دانست. مسیحیان عرب‌زبان، در جهانی می‌زیستند که الهیات اسلامی در آن غالب بود و مفاهیمی چون توحید، اخلاص و حنیفیت، معیار دینداری محسوب می‌شد. در چنین فضایی، بیان پیام مسیحی با واژگانی که کمترین اصطکاک را با این معیارها داشته باشند، راهبردی معقول و حتی ضروری به نظر می‌رسید. اما همین راهبرد ارتباطی، به‌طور ناگزیر، به نوعی هم‌نشینی الهیاتی انجامیده است که مرزهای اعتقادی را سیال‌تر می‌کند (زکی، ۲۰۲۰: ۱۱۲-۱۱۵).در پرتو این تحلیل، می‌توان گفت که نسخه عربی نامه‌های پولس نه صرفاً سندی تاریخی از مسیحیت عربی، بلکه متنی کلامی است که در آن، دو دستگاه اعتقادی در سطح زبان و معنا با یکدیگر وارد تعامل شده‌اند. «حنیف» در این متن، گره‌واژه‌ای است که این تعامل را به‌روشنی آشکار می‌سازد: واژه‌ای که از دل کلام اسلامی برآمده و در متن مسیحی به‌کار رفته است و بدین سان، امکان گفت‌وگوی نانوشته‌ای میان توحید اسلامی و الهیات پولسی را فراهم می‌آورد. جمع‌بندی اعتقادی این بخش آن است که ترجمه مقدس، به‌ویژه در بافت اسلامی، می‌تواند به کنشی کلامی بدل شود که در آن، هویت ایمانی، نجات و نسبت انسان با خداوند به‌گونه‌ای تازه صورت‌بندی می‌شوند. کاربرد مفهوم «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس، شاهدی روشن بر این مدعاست و نشان می‌دهد که مرز میان «ترجمه» و «الهیات» مرزی سخت و نفوذناپذیر نیست. این نتیجه، نه‌تنها برای فهم مسیحیت عربی، بلکه برای الهیات تطبیقی و مطالعه تعامل مفاهیم اعتقادی در ادیان توحیدی اهمیت بنیادین دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر کاربرد واژه «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس، به‌ویژه Vat. Ar. 13، نشان داد که این انتخاب واژگانی را نمی‌توان صرفاً معادل‌گذاری زبانی یا امری فنی در فرایند ترجمه دانست. بررسی مفهوم «حنیف» در قرآن کریم و کلام اسلامی آشکار ساخت که این واژه حامل معنایی اعتقادی، توحیدمحور و هویت‌ساز است و در سنت اسلامی با ایمان ابراهیمی، نفی شرک و جهت‌گیری مستقیم انسان به سوی خداوند پیوند دارد. از سوی دیگر، تحلیل مفهوم پارسایی و نجات در الهیات پولسی نشان داد که این مفاهیم در متن اصلی نامه‌های پولس، اساساً در چارچوب ایمان به مسیح و مشارکت در واقعه نجات‌بخش او معنا می‌یابند.بر این اساس، ورود واژه «حنیف» به متن عربی نامه‌های پولس، نوعی جابه‌جایی معنایی و کلامی ایجاد می‌کند. این جابه‌جایی الزاماً به معنای تغییر آگاهانه آموزه پولسی از سوی مترجم نیست، بلکه نشان می‌دهد که زبان مقصد، به‌ویژه زبان عربیِ متأثر از قرآن و کلام اسلامی، می‌تواند افق فهم متن را دگرگون سازد. مخاطب عرب‌زبانِ آشنا با معنای قرآنی «حنیف»، این واژه را نه صرفاً به معنای پارسایی عمومی، بلکه در پیوند با توحید ناب و دین ابراهیمی دریافت می‌کند. در نتیجه، مفاهیم پولسیِ پارسایی و نجات، در نسخه عربی، ظرفیت خوانشی توحیدمحور می‌یابند. یافته اصلی مقاله آن است که در Vat. Ar. 13 ، «حنیف» یک داده صرفاً زبانی نیست، بلکه گره‌واژه‌ای کلامی است که محل تلاقی دو افق اعتقادی به شمار می‌آید: از یک سو، الهیات پولسی با تأکید بر ایمان و نجات در مسیح؛ و از سوی دیگر، الهیات اسلامی با تأکید بر توحید، اخلاص و نفی شرک. بنابراین، ترجمه مقدس در این نمونه، تنها انتقال متن از زبانی به زبان دیگر نیست، بلکه کنشی کلامی است که در آن مفاهیم دینی در افق تازه‌ای بازنشانی می‌شوند. در نتیجه، فرضیه مقاله تأیید می‌شود: کاربرد «حنیف» در نسخه عربی نامه‌های پولس نشان می‌دهد که ترجمه متون مقدس در بافت اسلامی ـ مسیحی می‌تواند به عرصه‌ای برای بازتعریف هویت ایمانی و بازصورت‌بندی مفاهیم نجات‌شناختی تبدیل شود. اهمیت این یافته در آن است که مطالعه ترجمه‌های عربی کتاب مقدس، به‌ویژه نسخه‌هایی مانند Vat. Ar. 13 ، نه تنها برای نسخه‌شناسی و تاریخ ترجمه، بلکه برای الهیات تطبیقی و فهم تعامل مفاهیم اعتقادی میان اسلام و مسیحیت نیز ضروری است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ش). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲ش). توحید در قرآن. قم: اسراء.

۴. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۵ش). مفاهیم اخلاقی–دینی در قرآن (ترجمه فارسی). تهران: خوارزمی.

۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸ش). آشنایی با علوم اسلامی: کلام. تهران: صدرا.

۶. قاضی عبدالجبار، احمد بن عبدالجبار. (۱۴۱۶ق). المغنی فی ابواب التوحید و العدل (ج ۵). قاهره: دارالمعرفة.

منابع لاتین

7. Dunn, J. D. G. (1998). The theology of Paul the apostle. Grand Rapids, MI: Eerdmans.
8. Graf, G. (1966). Geschichte der christlichen arabischen Literatur (Vol. 1). Vatican City: Biblioteca Apostolica Vaticana.
9. Griffith, S. H. (2013). The Bible in Arabic: The scriptures of the “People of the Book” in the language of Islam. Princeton, NJ: Princeton University Press.
10. Hjälm, M. L. (2016). Christian Arabic Bible translations in the Abbasid period. Leiden/Boston: Brill.
11. Ricoeur, P. (2006). On translation. London: Routledge.
12. Sanders, E. P. (1977). Paul and Palestinian Judaism. Philadelphia, PA: Fortress Press.
13. Schulthess, S. (2018). Les manuscrits arabes des lettres de Paul: état de la question et étude de cas (1 Corinthiens dans le Vat. Ar. 13). Leiden/Boston: Brill.
14. The Holy Bible. (n.d.). New Testament.
15. Zaki, V. (2020). A dynamic history: Manuscript Sinai Arabic 151 in the hands of scribes, readers, and restorers. Journal of Islamic Manuscripts, 11, 230–259.

نسخه خطی

16. Vatican Apostolic Library. (n.d.). Vat. Ar. 13: Arabic Pauline Epistles.